

ابن سینا ، مکتب و نظریه های جهان شناسی او

۱- دکتر حمیدرضا محمودزاده ثاقب

۲- دکتر زهرا حیدری

۳- دکتر سید محمد حسین نوری موگهی

چکیده :

ابوعلی حسین ابن عبدا... ابن سینا در افشنه در حوالی بخارا در حدود ماه صفر سال ۳۷۰ هجری مطابق اوت ۹۸۰ میلادی بدنیا آمد. وقتی بعضی از آثار او در قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی به زبان لاتین ترجمه شد نام او که ابن سینا یا *Aven Sina* تلفظ می شد به شکل *Avicenna* در آمد و در همه مغرب زمین به این نام شناخته شد. گرچه در بسیاری از مراجع انگلیسی هم اکنون صورت صحیح نام او به شکل *Ibn Sina* مورد استفاده قرار می گیرد. در سن ۵۷ سالگی در سال ۴۲۸/۱۰۳۷م در حوالی همدان از دنیا رفت. تعداد آثار ابن سینا را ۴۵۰ عدد گزارش نموده اند که از آنها حدود ۲۴۰ عدد باقی مانده است، از این تعداد ۱۵۰ کتاب درباره فلسفه و ۴۰ عنوان در رابطه با طب است کتب دیگر به زمینه های روانشناسی ، هندسه، ریاضیات، نجوم و منطق مربوط است. بیشتر آثار او به عربی است ولی یک کتاب بزرگ و عمده در علوم فلسفی بنام دانشنامه اعلائی و یک رساله مختصر در باب نبض به فارسی نوشته است. گرچه بین جهان ابن سینایی و جهانشناسی اسماعیلی شباهتی اساسی موجود است. مع ذلک مشخص است که ابن سینا از ورود به مجمع اسماعیلیان امتناع ورزیده و به قبول تشیع اسماعیلی تن در نداده است. از حسن قبول شاهزادگان اصفهان و همدان چنین استنباط می شود که ابن سینا از شیعیان اثنی عشری بوده است (۱،۳).

ابن سینا با در نظر گرفتن اختلاف اساسی وجودی میان خدا و جهان به بحث در مسائل مربوط به جهانشناسی و آفرینش جهان پرداخته و در صدد آن برآمده که نشان دهد که چگونه کثرت از وحدت بیرون آمده، آنهم وحدتی متعالی که از هر کثرتی پاک و منزّه است. در مابعدالطبیعه غرض اساسی ابن سینا نشان دادن خاصیت امکانی جهان است و در جهانشناسی و علم تکوین جهان می خواهد پیوستگی را که میان مبداء و تجلیات آن وجود دارد را بیان کند. او از مفهوم اسلامی ارتباط میان خدا و جهان کاملاً آگاه بوده است و پیوسته می کوشیده تا جنبه امکان مجموعه مخلوقات را در برابر خالق واجب الوجود آشکار سازد و به این ترتیب نسبت به اصلی که از لحاظ اسلامی جنبه اساسی دارد مؤمن بماند

کلید واژه ها: ابن سینا، بینش، نظریه های جهانشناسی

مقدمه:

ابوعلی حسین ابن عبدا... ابن سینا در افشنه در حوالی بخارا در حدود ماه صفر سال ۳۷۰ هجری مطابق اوت ۹۸۰ میلادی دنیا آمد. وقتی بعضی از آثار او در قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی به زبان لاتینی ترجمه شد نام او که ابن یا Aven Sinal تلفظ می شد به شکل Avicenna در آمد و در همه مغرب زمین به این نام شناخته شد (۱۰-۱). گرچه در بسیاری از مراجع انگلیسی هم اکنون صورت صحیح نام او به شکل Ibn Sina مورد استفاده قرار می گیرد (۹، ۶، ۲، ۱).

پدرش عبدا... از کارمندان عالیرتبه حکومت سامانیان بود جزئیات مهم زندگانی او توسط ابو عبید جوزجانی شاگرد وفادارش نوشته شده است (۵-۱، ۷).

او طفلی بود که بطور خارق العاده ای زودرس شد و مجموعه کامل علوم و فنون زمان را که عبارت بود از صرف و نحو و هندسه و طبیعیات و طب و قضا و علوم دینی را فراگرفت (۳-۱، ۷، ۹). در سن هفده سالگی به اندازه ای شهرت داشت که از طرف شاهزاده سامانی نوح بن منصور فراخوانده شد و به درمان وی توفیق یافت. الهیات ارسطو (متافیزیک)، در برابر او مانعی دست نیافتنی بود. چهل بار آنرا مطالعه کرد بی آنکه بفهمد، تا به کمک رساله ای از فارابی که اتفاقاً به آن برخورد پرده از پیش چشمانش فروفتاد. در سن هجده سالگی به همه علوم زمان آشنا شده بود و تنها کاری که در پیش داشت مطالعه عمیق آنها بود (۱-۳، ۱۱). پس از مرگ پدر که در خراسان اتفاق افتاد به مسافرت پرداخت اما هیچوقت این ایرانی ماوراءالنهری پای از حدود اقلیم ایران بیرون ننهاد. در اوایل عمر مدتی در گرگان (که در جنوب شرقی دریای قزوین یا خزر واقع است) اقامت گزید و در آن دیار دوستی شاهزاده ابو محمد شیرازی به او امکان داد تا یک درس عمومی آغاز کند و به تنظیم کتاب مهم خود قانون در طب یازد (۳-۱، ۷). قانون تا روزگار ما در مشرق زمین پایه مطالعات و تحقیقات پزشکی بشمار می رفت و در مغرب زمین نیز تا چندین قرن اساس تحصیل طب بود (۵-۱، ۸، ۹).

پس از چندی اقامت در ری (واقع در چند کیلومتری تهران)، که در آنجا فیلسوف به خدمت (سیده) نایب السلطنه و پسر جوانش مجدالدوله علاقه مند شد، به قزوین رفت و سپس به همدان (واقع در غرب ایران) سفر کرد. شاهزاده همدان شمس الدوله وزارت را به عهده او مقرر داشت. اما ابوعلی به علت برخوردهای بس دشوار با سپاهیان از شغل خویش کناره گرفت و به الحاح و تقاضای شاهزاده که ابن سینا او را تیمار و درمان کرده بود بار دوم وزارت را قبول

کرد. در همان ایام جوزجانی شاگرد او، از ابن سینا تقاضا کرد تا شرحی بر آثار ارسطو تنظیم کند. آنان با یکدیگر در همدان به اجرای برنامه، کاری طاقت فرسا آغاز کردند. چون ابن سینا روزها سرگرم امور سیاسی بود شب را به کارهای جدی و علمی تخصیص می دادند. جوزجانی اوراق کتاب طبیعیات شفا، مجموعه بزرگ فلسفی، او را بر وی قرائت می کرد و شاگرد دیگری اوراق کتاب قانون را که در پزشکی است برای او می خواند. اغلب ساعات شب را به کار ادامه می دادند و سپس اندکی می آسودند به آزادی مباحثه می کردند و اندکی موسیقی می نواختند (۵-۷، ۱).

پس از مرگ شاهزاده، ابن سینا با علاءالدوله شاهزاده اصفهان محرمانه مکاتبه کرد، این بی احتیاطی برای او به قیمت حبس تمام شد و در آن مدت که زندانی بود نخستین داستان عرفانی خود را که داستان حی ابن یقظان نام داشت نوشت و تدوین کرد (۱).

پس از مدتی به فرار از زندان موفق شد. به اصفهان رفت و از نزدیکان شاهزاده شد و از نو همان برنامه خسته کننده را که در همدان داشتند از سر گرفتند. در سال ۴۲۱/۱۰۳۰م (هفت سال قبل از مرگ ابن سینا) مسعود پسر محمود غزنوی اصفهان را تصرف کرد (۱۰، ۱)، اثاثیه شیخ به غارت رفت و همچنین دایره المعارف عظیمی که آن را کتاب النصف نامیده بود و شامل بیست و هشت هزار مسئله در بیست مجلد بود ناپدید گردید. در این کتاب، اشکالاتی را که از مطالعه افکار فیلسوفان روی دهد یا فلسفه مخصوص خود او موسوم به حکمت مشرقیه سنجیده بود. فقط بعضی قسمتهای این کتاب باقی مانده است (که یا از تاراج مصون مانده و یا دوباره توسط نویسنده تحریر شده است) و از آن جمله قسمتی از شرح تئولوژی منسوب به ارسطو، تفسیر کتاب لانداز کتاب مابعدالطبیعه، یادداشتهایی در حاشیه کتاب ارسطو De Anima و شاید دفترهایی که بنام منطق مشرقیون معروف است را بتوان نام برد (۱).

ابن سینا در تاخت و تازی که شاهزاده مذکور به همدان کرد همراه وی بود و سلامتش مختل گردید با دقت بسیار خود را درمان کرد اما در سن ۵۷ سالگی در سال ۴۲۸/۱۰۳۷م در عین توانایی در حوالی همدان از پای درآمد و با آیین مسلمانی و اعتقاد و پارسایی کامل درگذشت. هنگام یادبود رسمی او در هزاره تولدش (در آوریل ۱۹۵۴ در تهران که با اندکی تاخیر صورت گرفت) از طرف جمعیت آثار ملی ایران بر آرامگاه او بنایی مجلل و زیبا بنیاد گردید (۱).

اگر به حوادث زندگی ابن سینا دقت شود ملاحظه می‌گردد که آفریدن آن همه آثار از طرف او شایسته تحسین فراوان است (۱). در فهرست کتابشناسی که توسط آقای یحیی مهدوی تدوین شده ۲۴۲ کتاب به نام او احصاء شده است. آثار او که باختر قرون وسطی و خاور را تا روزگار ما با نقشی بس عمیق مشخص کرد، بر سراسر عرصه فلسفه و مدارج علوم زمان شمول داشت ابن سینا نمونه‌ی اعلا‌ی انسان جهانی قرون وسطی می‌باشد (۱، ۱۱).

مذهب ابن سینا:

پدر و برادر ابن سینا از پیروان اسماعیلیه بودند او خود در شرح حالی که از خویشتن نوشته به مساعی آنان برای جلب او به دعوت اسماعیلی اشاره کرده است. بی‌شک بین جهان ابن سینایی و جهانشناسی اسماعیلی شباهتی اساسی موجود است. همانطور که بین ابن سینا و فارابی در این مورد شباهت وجود دارد مع‌ذالک ابن سینا از ورود به مجمع اسماعیلیان امتناع ورزید. او به قبول تشیع اسماعیلی تن در نداد. بهر حال از حسن قبول شاهزادگان شیعی همدان و اصفهان نسبت به او چنین استنباط می‌شود که ابن سینا از شیعیان اثنی‌عشری بوده است (۱). این مقارنه زمانی که در آن وقت روی داد، دیدگاهی را که چهره روحانی بر او نقش بسته است گسترش می‌دهد. بعلاوه مجموعه آثار او که مدرسیان و متکلمان لاتین جز قسمتی از آن را در نیافتند در اندیشه ما جان می‌بخشد. این تنوع و کمال را در اثر باشکوه او شفا که شامل منطق، طبیعیات و الهیات است می‌توان دید. اما کمال نقش شخصی این فیلسوف را باید در کتاب فلسفه مشرقیه او جستجو کرد (۱).

نظریه ابن سینا در باب معرفت و شناخت جهان:

بیان فلسفی تجرد ذات و ماهیات از نظر الهیات در آثار فارابی آغاز گردید و با این فکر تقسیم وجود به واجب‌الوجود یا قائم بالذات و ممکن‌الوجود یا قائم‌بالغیر پدید آمد. جهان ابن سینا به نوبه خود شامل امری که آنرا ممکن‌الحدوث و امکان ماهوی می‌نامند نیست. تا وقتی ممکن‌الوجود در حال وجود بالقوه باشد کسوت وجود نمی‌پوشد. اگر ممکن‌الوجود، در صورت فعلیت بیابد وجودش بواسطه علت وجودی، واجب بالعرض می‌شود و از آن لحظه دیگر نمی‌تواند موجود نباشد. آن ممکن نیز به سبب علت مخصوص، به نوبه خود واجب بالعرض می‌شود. ممکن قطع نظر از علت وجودی، فی حد ذاته (لیس) است اما از حیث علت ایس می‌باشد. ماهیات فی حد نفسه خالی از وجود و عدم هستند. اگر علت تام باشد واجب‌الوجود می‌شود و الا ممتنع بالعرض (۳، ۱).

از این سخن نتیجه می‌شود که وجوب وجود، فکر جزمی خلقت است و آن نیز تحت تاثیر یک تحول اساسی است. ممکن نیست عالم خلقت، ناگهان و بالاختر در ازل جامه هستی پوشیده باشد. صورت یافتن هستی فقط از وجوب ذات الهی است. آفرینش عبارت است از توجه الهی در ذات خویش و این معرفتی که وجود الهی جاودانه از ذات خویش دارد، همان صادر اول یا عقل اول است. این نخستین نتیجه منحصر نیروی خلاقه که با توجه الهی در ذات خویش متحد و یکی است، تحول و حدت را که به کثرت محقق می‌سازد و به اصل: الواحد لا یصدر عنه الا الواحد پاسخ می‌گوید. از مبنای عقل اول، در اثر یک سلسله افعال تأمل و توجه، که تا حدی یک پدیدار شناسی معرفت ملکوتی و کروی از جهان ایجاد می‌کند، کثرت وجود منبعث می‌گردد و این طریقه درست مانند روش فلسفی فارابی است. عقل اول، به مبدأ خود یعنی مبدایی که وجود او را واجب ساخت توجه کرد، او امکان محض ذات واجب خود را که تخیلا بیرون از ذات مبدأ او ملحوظ است مورد توجه قرار داد. عقل اول مطابق است با سرسلسله فرشتگان یا مقربترین ملائکه، از توجه او عقل دوم پدید آمد و از توجه دوم، نفس محرکه آسمان اول، فلک الافلاک، منبعث شد. از توجه سوم، آسمان اول یا فلک الافلاک، جسم اثری فوق عنصری پدیدار گشت که به این ترتیب از مرتبه سفلی عقل اول (مرتبه ظل یا مرتبه لاجودی) ناشی شد. این توجهات ثلاثه که جاعل وجود بود، از عقلی به عقلی مکرر گردید تا آنکه مراتب دوگانه وجود که عبارتند از: سلسله مراتب عقول عشره کرویون و سلسله مراتب نفوس سماوی تکمیل یافت. این موجودات بهیچوجه دارای قوای حساسه نیستند اما در حالت طهارت محض یعنی آزاد از قید حواس دارای تخیل می‌باشند و اشتیاقشان در طلب عقلی که از آن منبعث گردیده‌اند و از آن فیض گرفته‌اند، حرکت مخصوص آنان را به هر یک از آسمانها مرتبط می‌سازد. بنابراین، انقلاب کیهانی و تحول جهان هستی که منشأ همه حرکات می‌باشد نتیجه کشش و اشتیاق عشق است، اشتیاقی که هرگز فرو نمی‌نشیند. ابن رشد نظریه نفوس سماوی و بالتیجه نظریه تخیل را که از حواس جسمانی مستقل باشد با کمال شدت مردود شناخت اما در عوض این نظریه نزد ایرانیانی که طرفدار مکتب ابن سینا بودند شایع گردید (۱،۳).

طبق نظریه ابن سینا بعد از آنکه عقل دهم و فلک نهم که فلک قمر است بوجود آمد، از این به بعد جوهر عالم دیگر آن اندازه پاکی ندارد که از آن فلک دیگری تولد کند، به همین جهت از باقیمانده امکانات جهانی عالم کون و فساد وجود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر هنگامی که عقل دهم پدید آمد دیگر قدرت آن را نداشت تا به نوبه خود عقل یگانه دیگر و نفس یگانه دیگری را ایجاد کند. از عقل دهم، فیضان وجود در جمعیت بشری پراکنده گردیده اما از

مرتبهٔ ظل او مادهٔ خاک منبعث شد. پس عقل دهم چند وظیفهٔ اساسی به انجام رسانده نه تنها به وجود بخشیده بلکه همهٔ صورتهایی که در ترکیب با ماده باعث ایجاد موجودات می‌شوند را پدید آورده است. همین عقل دهم است که به عنوان عقل فعال موسوم است و نفوس بشری از او فیض می‌گیرند و اثر اشراق اوست که اندیشه‌ها یا صور عملی را بر اندیشه‌ها و صور علمی نفوس می‌تاباند، افکار و صور علمی را بر نفوسی منعکس می‌سازد که قابلیت آن را کسب کرده‌اند تا به سوی عقل دهم توجه کنند. عقل انسان نه قدرت آن را دارد که معقول را از محسوس انتزاع نماید و نه چنین نقشی بر عهدهٔ اوست. همهٔ معرفت‌ها و یادها فیض و اشراقی است که از ملک ناشی می‌شود. نیز عقل بشر، بالقوه دارای سرشت ملکی است از تشکیل دوگانه ای که عبارت است از عقل عملی و عقل نظری، در وجه بعنوان ملائک زمینی مشخص شده‌است. راز مقدرات نفوس نیز در این مطلب است. از چهار حالت عقل نظری، آن حالت که با ملکی که همان عقل فعال است خلوص و الفت دارد، به عقل قدسی موسوم است و در قلهٔ آن مقام ممتازی وجود دارد که عبارت است از روح نبوت (۱،۳).

فارابی و ابن سینا از عقل فعال، ذات ملاء اعلائی ساخته‌اند که بشر بوسیلهٔ فیض و برکات آن، مستقیماً با آن متصل می‌گردد و اصالت عرفانی این فیلسوفان نیز در همین مطلب است. آنان نمی‌توانستند با نحوهٔ تفکر مکتب ارسطو که نفس را کمال اول جسم طبیعی آلی می‌داند اقناع شوند این واقعیت و عامل مشخص تنها یکی از وظایف نفس است و حتی عمل اصلی آن محسوب نمی‌شود. درک فلسفی آنان از انسان به طریق دریافت نو افلاطونیان است.

ابن سینا در مورد فلسفهٔ مشرقیه شش توضیح ارائه نموده‌است که ۵ مورد به حیات بعد از مرگ مربوط می‌شود. این مطالب اصول عقیدهٔ حیات پس از مرگ است که فلسفهٔ مشرقیه را از نظر عمق مسئله به عنوان سرلوحه و اساس مطلب مشخص می‌سازد. در داستانهای رمزی سه گانه ابن سینا راز سلوک و تجربهٔ عملی خود را آشکار کرده و حالت نادر فیلسوفی را بازگو می‌کند که به خویشتن آگاهی یافته، موضوع داستان مسافرت به شرق تمثیلی است که در نقشهٔ جغرافیا چنین محلی وجود ندارد، اما اندیشهٔ آن در عرفان بروز کرده‌است. با مطالعهٔ این آثار بعضی از جنبه‌های باطنی ابن سینا آشکار می‌شود(). در این تمثیل‌ها مشرق در معنی رمزی خود عالم نور یا صور محض و مغرب عالم سایه (ظل) و مادهٔ نفس آدمی همچون اسیری در تاریکی ماده زندانی است و باید خود را آزاد کند تا بتواند به عالم نوری که از آن هبوط کرده‌است برسد ولی برای آنکه از تنگناها خارج شود و از تبعیدگاه مغربی خلاصی یابد محتاج راهنمایی است که وی را در این جهان رهبری کند و به رستگاری برساند (۱،۳،۱۱).

ابن سینا متأسفانه به علت عدم اطلاع از منابع مشرقیه حقیقی نتوانست طرح فلسفه مشرقیه خود را بخوبی به پایان برساند. بعدها در قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی سهروردی این فلسفه را احیا و تحکیم نمود و جهش شکوهمندی در آن ایجاد کرد که اثرات آن تا روزگار ما در عالم تشیع زنده و باقی است (۱،۳).

سید احمد علوی شاگرد و داماد میرداماد (متوفی ۱۰۴۰/ ۱۶۳۱م) در شرحی مبسوط به کتاب شفا که آنرا مفتاح شفا نامیده است صریحاً به فلسفه مشرقی ابن سینا استناد کرده است هنگامی که در سراسر جهان اسلام تفکرات فلسفی به خواب رفته بود این استادان ایرانی که پیروان مکتب ابن سینا بودند تشیع اسلام را به والاترین معرفت فلسفی رهبری نمودند. برخلاف سرنوشت مکتب لاتینی ابن سینا اتحاد ملک وحی، که روح القدس است، با عقل فعال که ملک علم است، یک فلسفه نفس ایجاد کرد که با آنچه در اروپا فلسفه نفس می نامند عمیقاً متفاوت است (۱،۳،۱۱).

بوعلی در صفحات آخر کتاب شفا با ایجازی کنایه آمیز و مقتضی در مورد مفهوم پیغمبر و امام سخن گفته که توجه متفکران را جلب نموده است زیرا در این اوراق چنین می بینند که عرفان ابن سینایی و اصول و عقیده او راجع به عقل، متضمن مقدمات فلسفه نبوی مخصوص آنان است.

جهانشناسی ابن سینایی منقح شده و توضیح شده بوسیله سهروردی و اشراقیان و نیز بوسیله ابن عربی و صوفیان است که توسط همین گروه در قالب وحی اسلامی ریخته و با روح قرآن آمیخته شده و حدود جهانی را که بسیاری از متفکران در قرنهای متوالی در آن می زیسته اند را روشن می کند و هنوز هم بر افق زندگی عقلی در اسلام پرتوافشانی دارد (۱،۳).

منابع:

- ۱- کورین هانری، ترجمه مبشری اسدا...، تاریخ فلسفه اسلامی: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱
صفحات ۲۲۶-۲۳۶
- ۲- براون ادوارد ترجمه رجب نیا مسعود. تاریخ طب اسلامی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم،
۱۳۷۱ صفحات ۹۲-۹۹
- ۳- نصر سید حسین، ترجمه آرام احمد، سه حکیم مسلمان: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۷۱،
صفحات ۲۲-۶۰
- 4- Sarrafzadeh AS, Sarafian N, Von Gladiss A, Unterberg AW, Lanksch WR: Ibn Sina (Avicenna) historical vignette, *Neurosurg Focus* :2001; 11(2):1-4
- ۵- زیگریست هنری ا. ترجمه صورتگر کوب و صفاری حسن: پزشکان نامی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران،
۱۳۷۱ صفحات ۷۹-۸۲
- 6- J H O'Connor & E F Robertson: Abu Ali al- Husain ibn Abdullah ibn Sina (Avicenna)
۷- سیریل الگود ترجمه فرقانی باهر، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر،
تهران، ۱۳۷۱ چاپ دوم، صفحات ۲۲۶-۲۱۳
- 8- Husain Siddique H, Pharmacological studies on *Embllica Officinalis* in Science/ Medical plant
- 9- Dunn PM, Avicenna (AD 980-1037) and Arabic perinatal medicine. *Arch Dis Child Fetal Neonatal* Ed. 1997; 77: 75-76
- 10- Darmani NA: Avicenna- The prince of physicians and a giant in pharmacology. *The journal of Islamic medical association of North America*, 1995; 26: 78-81
- ۱۱- بهین دارایی. تاریخ حکماء قفقزی مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۷۱ صفحات ۵۷۰-۵۵۵